

مردگان شورشی

زنان در ارتش زاپاتیستی آزادی بخش ملی

گردآوری و ترجمه: زهرا نعیمی

ما در شمار مردگان بودیم، کسی ما را به حساب نمی‌آورد. فرمانده رامونا.

«روز 17 نوامبر 1983 گروه کوچکی متشکل از افرادی بومی و دورگه به جنگل لاکندونا رفتند. این گروه که در اردوگاهی در یک کوه، زیر پرچم سیاهی که ستاره‌ی سرخ پنج پری بر آن نقش شده بود، رسماً ارتش زاپاتیستی را تأیید کردند و به ماجراجویی دیوانه‌واری دست زدند.

ده سال بعد در اول ژانویه‌ی 1994 هزاران نفر بومی مسلح، هفت مرکز بخشداری را تصرف کرده، به دولت مکزیکی اعلام جنگ دادند، مطالباتشان از این قرار بود: کار، زمین، آذوقه، مسکن، بهداشت، آموزش، استقلال، عدالت، آزادی، دموکراسی، صلح، فرهنگ و حق دسترسی به اطلاعات»¹.

«باید در فضای آن سال‌های سیاه دهه‌ی شوم نود میلادی زیسته باشی یا از کسانی که در آن هوا به دشواری نفس کشیده‌اند شنیده باشی که چه بر جهان گذشته است، تا با کورسوی نوری که در میانه‌ی دهه 90 از مغال تاریخ تابیدن گرفت، تک تک سلول‌هایت روشن شود. آن سال‌هایی که تمام انقلاب‌ها شکست خورده بودند، مقاومت‌ها از رمق افتاده و امیدها کم رنگ در گره میان ابروان پنهان شده بود جهان به طور رسمی به بالادست و پایین دست تقسیم شده بود، امپراتوری‌ها را با دهانی دریده فریاد می‌کشید که «هیچ آلترناتیوی وجود ندارد» و قلمروی خود را با کوبیدن پرچم نئولیبرالیسم بر هر ویرانه‌ای گسترش می‌داد. آن سال‌های سیاه که انترناسیونال خلق‌های ستم‌دیده رویای ناتمامی بود که کابوس جهانی‌سازی بر آن چیره شده بود و عدالت بر مرزهای ناممکن جان می‌سپرد. چه بسیار از یاران که به تدریج ایمان و اطمینان خود به امکان ساختن جهانی دیگر را از دست دادند.

در آن روزگار که سرمایه‌داری با سروشکل جدیدش شغال مستی می‌کرد و اشکال تازه‌ای از بهره‌کشی و فرودست‌سازی مردمان در اقصی نقاط کره‌ی خاکی را در دستور کارش گذاشته بود ناگهان صدایی از اعماق جنگل‌های در هم فشرده‌ی لاکندونا در گوش تاریخ به اغما رفته می‌پیچد و نهیب می‌زند: «بومیان چیاپاس قیام کرده‌اند» درست در تاریخ اول ژانویه‌ی 1994 مصادف با اولین روز اجرای پیمان خانمان برانداز تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا)، که از برجسته‌ترین نمونه‌های توحش جهانی‌سازی نولیبرال است»².

شاید این روزها و این دهه‌ها برای زنان همان قدر شوم و تاریک باشد، جنبش فمینیسم در تکاپوی خود دستاوردهای اندک داشته‌است چرا که ریشه‌های جنسیت و سرمایه‌انچنان در هم تنیده است که مبارزه با یکی بی‌دیگری ناممکن است. جنبش‌های فمینیستی که عمدتاً پیشینه‌ی طبقه متوسط شهری دارند با مفاهیم چون فردیت و جمع و قدرت به شدت درگیرند. جولیت میچل می‌گوید: «سیطره‌ی اعضای طبقه‌ی متوسط در مبارزات فمینیستی پیشین [دهه‌ی

¹ آتش و کلام ص 45

² صداهایی از زمین ناممکن، گفت‌وگوها و گزارش‌هایی از سرزمین جنبش زاپاتیستی. ص 13

شصت]، در عمل دست‌وپای آن‌ها را بست: از جمله اینکه (به رغم آگاهی برخی اعضا از مشکلات طبقه‌ی کارگر و سیاهان) تمامی توجه آن‌ها وقف دغدغه‌های بورژوازی شد.^۳

زنان در جنبش زاپاتیستی از همان نخستین قدم‌ها حضور داشتند، بنابراین زنان یکی از شاخصه‌های اصلی جنبش زاپاتیسم هستند برخلاف سایر جنبش‌ها که پس از شکل‌گیری، زنان باید به دنبال جایگاه خود در آن ساختار باشند. معاون فرمانده مارکوس در این باره می‌گوید: ... «در چشم انداز ما سلسله مراتب وجود ندارد: ما اعتقاد نداریم که مبارزه برای زمین بر مبارزات جنسیتی اولویت دارد»^۴. این سخنان را می‌توان با بسیاری از مبارزات سیاسی در تاریخ مقایسه کرد که مسئله‌ی زنان را امری ثانوی می‌دانند که خود به خود محقق می‌شود و یا بعد از پیروزی و استقرار جنبش باید رسیدگی شود. زنان زاپاتیست هم‌زمان با به حاشیه راندگی قومیتی، تهیدستی ساختاری و بی‌عدالتی جنسیتی درگیر بودند، همین شاخصه‌ها از آنان مردگان شورشی می‌سازد، کسانی که روزی تصویرشان ناشناخته، زندگی‌شان گمنام در بی‌سوادی، فقر و تحت ستم سنت‌های پدرسالارانه بودند امروز شورشیانی هستند که امید را به همگان برای جهانی دیگرگونه مژده می‌دهند. چگونه به چنین دستاوردی رسیدند؟

بهرام قدیمی و فلیسیتاس ترویه در مصاحبه‌ای با الیزا بناویدس یکی از زنان ارتش زاپاتیستی می‌پرسد:

— در راهپیمایی هزار و صد و یازده زاپاتیست در سپتامبر 1997 به طرف شهر مکزیک حتی شاهد بودیم که فرمانده گروه، خانم فرمانده رامونا است، یا در راهپیمایی بزرگ سال 2001 سخنگوی اصلی گروه زاپاتیستی در مجلس مکزیک یک زن یعنی فرمانده استر بود، از خود می‌پرسیم که چگونه زاپاتیست‌ها در این مورد به چنین دستاوردی رسیده‌اند؟

الیزا بناویدس: - سوال شما را می‌فهمم ولی برایم فرموله کردن پاسخ آن سخت است. می‌توانم بگویم نیاز. در درجه‌ی اول نیاز به ادامه‌ی حیات و بعد نیاز سیاسی روستاها، جامعه را مجبور کرد تا ورود زنان به مبارزه سیاسی را بپذیرند.^۵

شکل‌گیری جنبش زاپاتیستی با حضور زنان و روند رو به رشد آن برای جنبش فمینیستی بسیار آموزنده‌است، در بسیاری از مبارزات چریکی زنان دستاوردهای زیادی داشته‌اند از جمله در السالوادور یا در برزیل در جنبش بی‌زمین‌ها. ولی برای مثال در السالوادور بعد از پایان جنگ زنان مجبور شدند دوباره به آشپزخانه برگردند، بهرام قدیمی در این باره از الیزا می‌پرسد که چه تمهیداتی برای این خطر وجود دارد. او در جواب می‌گوید:

- ... تنها راه فرار، فرار به جلو است. یعنی وقتی می‌گویی که از همه طرف محاصره‌ات کرده‌اند، هیچ راهی برای نمی‌ماند مگر به جلو. یعنی راهی نمی‌ماند مگر به جلو جایی برای رفتن نیست، تنها امکان باقی مانده این است که شکستمان بدهند. در این صورت مسئله‌ی زنان هم تنها یکی از مشکلات خواهد بود. در حالت دیگری به نظرم خیلی بعید است که به عقب بازگردیم.^۶

^۳ نگاهی به بیرون از ژرفا، بازنگری جایگاه زن. جولیت میچل. ترجمه منیژه نجم عراقی. ص 44

^۵ گفت‌گوهایی با جنبش‌های کنونی آمریکای لاتین، بهرام قدیمی - فلیسیتاس ترویه. ص 28

^۶ همان ص 50

نمی توان جامعه‌ی زاپاتیستی را جامعه‌ی بسته دید که فمینیست‌ها را به درون خود راه نمی‌دهد. البته در خاطرات زنان زاپاتیست از زنان مکزیکی شهری گفته شده‌است که سعی در اجرای آرمان‌ها فمینیستی کتاب‌ها در جوامع زاپاتیستی داشتند ولی توسط زنان پیر روستاها بیرون رانده شدند و جامعه آنان را نپذیرفت. از سوی دیگر بسیاری از زنان غیر بومی در این منطقه نیز پذیرفته شده‌اند. بهرام قدیمی درباره‌ی تاثیر زنان غیربومی بر بومیان می‌پرسد و در جواب الیزا که خود زن غیربومی است و بعد از پرونده‌ی امنیتی سیاسی به زاپاتیست‌ها ملحق شده‌است می‌گوید: «آن گروهی که به قول شما از خارج آمده بود آن قدر کوچک بود که نمی‌توانست خیلی هم از خارج باشد. یعنی احساس می‌کنم که ما توسط روستاها جذب شده بودیم و خودمان با کمال میل اجازه می‌دادیم که جذب شویم و علاوه در پشت سر هم چیزی نداشتیم».^۷

به نظر موفقیت زنان در این جنبش از کلیت جنبش زاپاتیستی جدا نیست. همان شعار معروف زاپاتیست‌ها: «برای همه، همه چیز برای ما هیچ». این جنبش می‌گوید ما تنها در صورتی به خواسته‌های خود می‌رسیم که همه با هم؛ تمام روستاییان، تمام جامعه‌ی مکزیکی و به قول فرمانده مارکوس تمام جهان به خواسته هایشان برسند؛ «به ما تهمت می‌زنند که می‌خواهیم مکزیکی را تغییر دهیم. ولی ما خیلی متواضع هستیم، می‌خواهیم دنیا را تغییر دهیم».^۸ جنبش زاپاتیستا معتقد است «جهان را بدون کسب قدرت تغییر دهیم» این شعار در مورد جنسیت نیز صادق است. این اندیشیدن بسیاری از رویکردهای فمینیستی را به کل تغییر می‌دهد.

قانون انقلابی زنان

«برای اولین بار یک جنبش گریلایی به دنبال انتشار یک متن حقوقی بود»^۹ تدوین قانون کار ساده‌ی نبود فرمانده رامونا و فرمانده سوزانا به آبادی‌های مختلف می‌رفتند و با زنان بومی حرف می‌زدند و سخنان آنان را یادداشت می‌کردند. بعد از تدوین قانون نیز چند کتابچه تدوین شد که یکی از آنان درباره‌ی قوانین زنان بود. در کتابچه سوالات مختلف راجع به قوانین و علل پیدایی آن توضیح داده شده بود. نکته‌ی مهم درباره‌ی این قوانین ساده که از روزمرگی زنان بومی چپاپاس برآمده و به دور از انتزاعات حقوقی است این است که «این مبارزه این جا تمام نمی‌شود، [قانون انقلابی زنان] روندی است که همچنان ادامه دارد و همچنین تغییر شکل می‌دهد».^{۱۰}

مفاد قانون انقلابی زنان:

اول: زنان فارغ از نژاد و کیش و وابستگی سیاسی حق دارند هر جا و هر میزان که اراده و توانشان اجازه دهد در مبارزه‌ی انقلابی شرکت کنند.

دوم: زنان حق کار و دستمزد عادلانه دارند.

سوم: زنان حق انتخاب تعداد فرزندان را دارند که مایلند بزنند و یا نگهداری کنند.

^۷ گفت‌گوهایی با جنبش‌های کنونی آمریکای لاتین، بهرام قدیمی - فلیسیتاس ترویه، ص 45

^۸ صداهایی از زمین ناممکن، ص 14

^۹ Actualidad y Cotidianidad: La Ley Revolucionaria de Mujeres del EZLN Sylvia Marcos

^{۱۰} همان

چهارم: زنان حق شرکت در امور جامعه را دارند و چنانچه در انتخاباتی آزاد و دموکراتیک رای بیاورند می‌توانند مسئولیت امور جامعه را به عهده بگیرند.

پنجم: زنان و فرزندانشان حق برخورداری از امکانات اولیه در بهداشت و تغذیه را دارند.

ششم: زنان حق تحصیل دارند.

هفتم: زنان حق انتخاب شریک زندگی خود را دارند و برای پیمان ازدواج نباید تحت فشار و اجبار قرار گیرند.

هشتم: کسی از خویشان و بیگانگان حق ضرب و شتم زنان و سواستفاده از بدنشان را ندارد. متجاوز به زنان خواه تجاوز تمام باشد یا ناتمام به شدت مجازات خواهد شد.

نهم: زنان می‌توانند در سازمان‌ها به مقام رهبری برسند و در ارتش انقلابی صاحب درجه شوند.

دهم: زنان مشمول تمامی حقوق و تکالیف مذکور در قوانین انقلاب هستند. (1993)^{۱۱}

قوانین کوتاه و مختصر است و به کلیت زندگی روزمره‌ی زنان بومی مربوط است. سیلویا مارکوس پژوهشگر بومی مکزیک درباره‌ی حقوق زنان در کتاب *tomando de los labios, Genero y Eros en Mesoamerica* چنین می‌نویسد:

برخی سوالات آکادمیسین‌ها در باب اعمال حقوق بشر اینجا مطرح می‌شود، تحلیل‌های آنان در این زمینه است که برای حل معضل اولویت فرد و جمع از نظر حقوقی کدام راه مناسب‌تر یا حتی سریع‌تر است؟. آنان قائل به سلسله مراتب و اولویت‌بندی در مبارزات هستند، در این اولویت‌بندی یا حقوق فردی اولویت دارد یا حقوق جمعی، پیشینه‌ی فلسفی آنان « اصل طرد شق ثالث » است؛ یعنی آنان با مقولات متقابل انحصاری که فقط در یک نظام سلسله‌مراتبی ممکن است مخالفند: بنابراین معتقدند اول حقوق فردی و بعد حقوق جمعی یا بالعکس.

ولی نظام اندیشه‌ی زاپاتیستی مرجع دیگری دارد. برای آن‌ها حقوق فردی و حقوق جمعی دوگانه‌ی متضادی هستند که مکمل نیز هستند. [زاپاتیست‌ها] نمود شکلی از زندگی هستند که در آن حقوق فردی زنان با حقوق جمعی مردم مبارزتان یک جا جمع می‌شود... این یعنی جست‌جویی برای جهانی نو^{۱۲}.

زنان فرمانده شورشی

فرمانده رامونا:

فرمانده رامونا از تزوتزیل‌های ساکن سان آندرس ساکاماچ است مردمی که از تهیدستان استان چیاپاس در جنوب مکزیک هستند. در 1959 به EZLN (ارتش زاپاتیستی آزادی‌بخش ملی) پیوست و تا آن زمان هنوز سواد خواندن و

- ¹¹ Nosotras ya estábamos muertas: Comandanta Ramona y otras insurgentas del Ejército Zapatista de Liberación Nacional, Lourdes Consuelo PACHECO LADRÓN DE GUEVARA

نوشتن نداشت، بعد از آن خواندن و نوشتن را به زبان اسپانیایی فراگرفت. در روستای خود همچون اکثر زنان دیگر خیاط بود. بیست سال عضو فعال کمیته‌ی مخفی انقلابی بومیان (CCRI) بود که سازمان بزرگتری است که زاپاتیسم از آن بیرون می‌آید. اول ژانویه‌ی 1994 زمانی که EZLN علیه دولت مکزیک جنگ اعلام کرد، فرمانده رامونا در فتح سان کریستوبال د لاس کاساس حضور داشت؛ او از اعضای گفتگوی کاتدرال بود، گفت‌وگوی کاتدرال گفت وگوهای دولت مکزیک با زاپاتیست‌ها در باره‌ی سان کریستوبال بود که در کاتدرال سان کریستوبال انجام شد و به همین دلیل این گونه نامیده می‌شود. در این گفت‌وگوها معاون فرمانده مارکوس و فرمانده رامونا و دو فرمانده‌ی زن دیگر حضور داشتند، همچنین او سخنگوی شورشیانی بود که در سال 1996 به کوه‌ها رفتند تا به سمت پایتخت حرکت کنند.

تصویر فرمانده رامونا، زنی کوتاه قامت (140 سانتی متر) با دامن پشمی سیاه، جلیقه‌ی سنتی قرمز از سان آندرس لاررانسار، چهره‌ی پوشانده شده، تفنگ ساچمه ای کایبر 12 آویزان به کمر و چشمان نافذش به زودی بدل به نماد زنان زاپاتیست و تمام شورشیان شد. او یکی از چهره‌های شاخص جنبش بود.

شورشی کبیر آنا ماریا

او در 1994 مسئول فتح کاخ شهرداری د سان کریستوبال لاس کاساس بود. آخرین روز دسامبر 1993 در میان مه کوه‌ها با گروه نظامی متشکل از هزار نفر برای محاصره کاخ شهرداری به راه افتاد و پرچم را برای حضور فرمانده رامونا برافراشت.

فرمانده استر

فرمانده استر زنی از قوم تزلتال است که از کودکی اسپانیایی و خواندن و نوشتن نیاموخته بود. خانواده او آنچنان در تهیدستی بودند که وی شاهد مرگ 4 خواهر و برادرش بود. او در روند سازماندهی نظامی و سازماندهی زنان وارد EZLN شد. در 28 مارس 2001 او نخستین سخنران EZLN در کنگره‌ی عمومی ایالات متحد مکزیک از نمایندگان و سناتورهای مکزیکو سیتی بود.^{۱۳}

منابع

- گفت‌وگوهایی با جنبش‌های کنونی آمریکای لاتین، بهرام قدیمی، فلیسیتاس ترویه.
- صداهایی از زمین ناممکن، گفت‌وگوها و گزارش‌هایی از سرزمین جنبش زاپاتیستی، پریسا نصرآبادی، بهرام قدیمی، پردیس رحمانفرد ۷ گلناز خواجوی، فرامرز خوشکلام.

- ¹³ Nosotras ya estábamos muertas: Comandanta Ramona y otras insurgentas del Ejército Zapatista de Liberación Nacional, Lourdes Consuelo PACHECO LADRÓN DE GUEVARA

- آتش و کلام، تاریخچه‌ای از ارتش زاپاتیستی آزادی‌بخش ملی، گلوریا مونیوز رامیرز، بهرام قدیمی.

- نگاهی به بیرون از ژرفا، بازنگری جایگاه زن. جولیت میچل. ترجمه منیژه نجم عراقی

- Nosotras ya estábamos muertas: Comandanta Ramona y otras insurgentas del Ejército Zapatista de Liberación Nacional, Lourdes Consuelo PACHECO LADRÓN DE GUEVARA
- Actualidad y Cotidianidad: La Ley Revolucionaria de Mujeres del EZLN, Sylvia Marcos
- Sylvia Marcos, Tomado de los labios: género y eros en Mesoamerica, Quito: Abya Yala